



اولویت تنش‌زدایی با همسایگان

علی باقری، معاون سیاسی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران روز یکشنبه به حضور در برنامه صبح بخیر ایران گفت: «تعاملی که دولت با کشورهای همسایه دارد و مبتنی بر تصمیم نظام است، راهبردی است. ما با همه کشورهای همسایه به جز یک کشور، مناسبات خوب داریم. چه آذربایجان در شمال، چه عربستان، امارات، قطر و عمان و کویت در جنوب و چه در غرب ترکیه و عراق و چه در شرق افغانستان و پاکستان، ما مناسبات خوبی داریم. به‌ویژه شخص آقای رئیس‌جمهور در قامت یک رئیس دولت فعال در عرصه سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی توانستند گره‌های مهمی را در مناسبات با کشورهای همسایه بکشایند.» باقری ادامه داد: «اما در مقابل کشورهای دیگر ممکن است رهیافت‌مان تهدیدزدایی باشد. ولی در مورد کشورهای منطقه و همسایه اولویت‌مان تنش‌زدایی است. قطعاً ما اجازه نخواهیم داد بیگانگان از شکاف‌های احتمالی بین ما و برخی همسایگان سوءاستفاده کنند. ما با تحکیم پیوندهای بسیار راهبردی و رشد‌دار با کشورهای همسایه قطعاً اراده جدی داریم برای اینکه یک منطقه‌ای با ثبات توأم با همکاری جمعی و امنیت جمعی را ایجاد کنیم تا آن نگاهی که حضرت آقا دارند مبنی بر اینکه آمریکا باید از منطقه برود، بسترش فراهم شود.»



ایران حمایت نظامی از روسیه را متوقف کند

وزرای خارجه هفت شامل آمریکا، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، انگلیس و همچنین مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا روز شنبه و در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ گردهم آمدند. به گزارش ایسنا، طی بیانیه‌ای که در وبگاه وزارت خارجه ایتالیا به‌عنوان رئیس دوره‌ای این گروه منتشر شده، بار دیگر از ایران خواسته شده «کمک به ارتش روسیه و جنگ تجاوزکارانه آن علیه اوکراین» را متوقف کند. آن‌ها همچنین از تمام کشورها خواسته‌اند «تامین اجزا و قطعات مربوط به برنامه پهنای ایران» که ادعا شده در راستای «حمایت از اقدامات جنگی روسیه» است را متوقف کنند. این ادعاها در حالی مطرح شده که ایران بارها اعلام کرده در جنگ اوکراین و روسیه، یک طرف جنگ نیست و این کشورهای غربی هستند که با ارسال سلاح به یک طرف جنگ، بر آتش نزاع می‌دمند. گروه هفت با تکرار ادعا درباره نقش منطقه‌ای ایران، مدعی شد ادامه ارسال سلاح از ایران برای ارتش یمن نقض قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت سازمان ملل است و باعث تشدید تنش‌ها در منطقه می‌شود. اعضای گروه هفت در پایان «بر عزم خود مبنی بر اینکه ایران نباید هرگز به سلاح هسته‌ای دست یابد، تاکید کردند.»



تاکید بر اصل تغییر ناپذیری مرزها

سیدرسول موسوی، دستیار وزیر و مدیرکل آسیای جنوبی وزارت امور خارجه دیروز (یکشنبه) ۲۹ بهمن ماه در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «جایگاه اصل تغییر ناپذیری مرزها در راهبرد امنیت ملی مروری بر مواضع بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در ۴۵ سال گذشته مؤید این نکته است که جمهوری اسلامی ایران با قدرت و حساسیت تمام از هرگونه تغییری در مرزها در محیط پیرامونی ایران جلوگیری کرده و اجازه هیچ‌گونه تغییری در مرزهای بین‌المللی را به هیچ‌بازیرگی نداده است.»

در مورد خاورمیانه شده است. آنچه در تحلیل فریدمن اهمیتی فراوان دارد تأکید بر نقش ایران و گروه‌های مورد حمایت این کشور در تخریب ایده‌های آمریکا برای منطقه است. فریدمن هرگونه پیشرفتی در ابتکارات آمریکا برای خاورمیانه را در گرو برخوردی قاطع با ایران می‌داند. به بیانی دیگر، مسیرهای دوم و سوم دکترین دولت بایدن در خاورمیانه در ابتدا نیازمند برخوردی قاطع با ایران است. اینکه ویلیام برنز و توماس فریدمن، کلید حل بحران‌های خاورمیانه را در برخورد مستقیم با ایران جست‌وجو می‌کنند، گویای بازاندیشی مهمی در استراتژی آمریکا در خاورمیانه است. با چنین برداشتی دولت بایدن بر آن است از استراتژی سخت‌گیرانه‌تری علیه ایران پیروی کند. به نظر می‌رسد این استراتژی ابتکاری چندلایه است که ابعاد مختلفی را در برمی‌گیرد. با تأمل در پیشینه استراتژی‌های آمریکا در منطقه و بازخوانی برداشت‌های مقامات دولت بایدن در سرشت تحولات در خاورمیانه و نحوه برخورد با آن‌ها، می‌توان عناصر استراتژی دولت بایدن در برخورد با ایران را در موارد ذیل تجمیع کرد:

تضعیف و یا حذف گروه‌های نظامی مورد حمایت ایران: آمریکا تضعیف یا حتی حذف گروه‌های نظامی مورد حمایت ایران را از مهمترین عوامل ایجاد تغییر در خاورمیانه می‌داند. دولت بایدن به این نتیجه‌گیری رهنمون شده است که پیشبرد سیاست‌های کلانی چون پذیرش دولت فلسطینی و یا عادی‌سازی روابط عربستان و رژیم صهیونیستی نیازمند تضعیف توان گروه‌های نظامی مورد حمایت ایران است. از نظرگاه دولت بایدن، ایران و گروه‌های مورد حمایت این کشور اصلی‌ترین مانع در پیشبرد استراتژی کلان آمریکا در منطقه هستند. بدین سبب به نظر می‌رسد حمله به انصارالله یمن و همچنین گروه‌های نظامی در عراق با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت. افزون بر این، دولت بایدن بر آن است تا با حمله به این گروه‌ها هم‌زمان با تضعیف توان عملیاتی آن‌ها سبب تشدید اختلافات این گروه‌ها با ایران و واگرایی آن‌ها شود. به نظر می‌رسد برای نیل به این مقصود راه‌اندازی کارزاری تبلیغاتی علیه ایران و اهداف این کشور در منطقه با جدیت بیشتری در کشورهای همچون عراق دنبال شود.

تهدید نظامی مستقیم علیه ایران: گرچه آمریکا اجتناب از درگیر شدن در جنگی بزرگ در خاورمیانه را یکی از مهمترین ستون‌های استراتژی کلان خود می‌داند اما تشدید تنش‌ها در منطقه، ممکن است استفاده از نیروی نظامی علیه اهدافی در ایران را به یکی از گزینه‌های دولت بایدن تبدیل کند. استفاده از گزینه نظامی علیه ایران افزون بر تلاش برای ارتقای بازدارندگی در برابر تهدیدات علیه نیروهای آمریکایی، هدفی کلان‌تر را نیز دنبال می‌کند. دولت بایدن به خوبی از این واقعیت آگاه است که رهبران چین با دقتی فراوان رفتارهای آمریکا را دنبال و ارزیابی می‌کنند. هرگونه رفتاری که نشان‌دهنده ضعف آمریکا در برخورد با بحران‌ها تلقی شود، رهبران چین را به انجام رفتارهای تهاجمی تر تشویق خواهد کرد. آمریکا بر آن است تا با اثبات توان و اراده خود در استفاده از توان نظامی، برداشت رهبران چین از تضعیف موقعیت آمریکا در نظام بین‌الملل را تغییر دهد.

تشدید فشارهای اقتصادی علیه ایران: دولت بایدن با پاسخ به حملات اخیر به پایگاه‌های آمریکایی، فشارهای اقتصادی علیه ایران را نیز افزایش خواهد داد. افزون بر تحریم افراد و نهادها، دولت بایدن به تدریج، محدودیت‌های بیشتری را علیه فروش نفت ایران اعمال خواهد کرد. در سایه تحولات اخیر در خاورمیانه به نظر می‌رسد، هرگونه توافقی بر سر برنامه هسته‌ای ایران نیز دور از دسترس خواهد بود. فشارهای داخلی و بین‌المللی دولت بایدن را از هرگونه توافقی با ایران دور کرده است.

کوشش برای افزایش نارضایتی‌های داخلی در ایران: سازمان سیا در سیاستگذاری علیه ایران همواره تحولات داخلی را به‌عنوان عاملی مهم در نظر گرفته است. به نظر می‌رسد شرایط داخلی ایران در سال‌های اخیر بار دیگر توجه مقامات آمریکایی به تحولات سیاسی - اجتماعی در ایران را به خود جلب کرده است. بی‌تردید دولت بایدن در طراحی هرگونه سیاستی علیه ایران، تحولات در داخل ایران را به‌عنوان عاملی مهم و اثرگذار در نظر خواهد داشت. تشدید فشارهای اقتصادی و کارزارهای تبلیغاتی علیه حاکمیت در ایران با هدف تشدید نارضایتی‌ها به‌عنوان یک راهبرد مهم دنبال خواهد شد. مبالغه نیست اگر بگوییم آمریکا از بین تمامی گزینه‌ها و متغیرهای اثرگذار، تحولات داخلی در ایران را مهمترین عامل در هرگونه سیاستگذاری در نظر می‌گیرد. به نظر می‌رسد ماهیت و شتاب تحولات منطقه خاورمیانه، تنش‌های موجود در روابط ایران و آمریکا را نیز تشدید خواهد کرد. صرف‌نظر از پیروزی هر یک از نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۲۴، می‌توان افزایش فشارها علیه ایران در ابعاد نظامی، اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی را انتظار داشت. اسرائیل نیز بیشترین تلاش را برای تشدید تنش‌ها در روابط ایران و آمریکا انجام خواهد داد. سیاستگذاران ایران در طراحی هرگونه استراتژی در سیاست خارجی باید چنین امکانی را در نظر داشته باشند.

وجود این، گسترش دامنه بحران غزه به لبنان و عراق و مهم‌تر از آن ورود انصارالله یمن و حملات به کشتی‌ها در دریای سرخ، سیاق اظهارات و موضع‌گیری‌های مقامات آمریکایی و حتی اروپایی را تغییر داد. حمله به نیروهای آمریکایی در منطقه سبب شد تا مقامات دولت بایدن با شدت بیشتری از سیاست‌های ایران انتقاد و تهران را به‌گونه‌ای صریح‌تر به بی‌ثبات‌سازی منطقه متهم کنند. آنتونی بلینکن در روز ۲۴ اکتبر با انتقاد از حملات نیروهای مورد حمایت ایران به نیروهای آمریکایی، مدعی شد: «ایران برای سال‌ها از حماس، حزب‌الله، حوثی‌ها و دیگر گروه‌هایی که به حملات خود به اسرائیل ادامه می‌دهند، حمایت کرده است. رهبران ایران تهدید کرده‌اند که اسرائیل را از روی نقشه محو خواهند کرد. در هفته‌های اخیر، نیروهای نیابتی ایران بارها به نیروهای آمریکایی در عراق و سوریه حمله کرده‌اند. اجازه دهید به صراحت بگویم که: آمریکا به‌دنبال درگیری با ایران نیست. ما نمی‌خواهیم این جنگ گسترده شود اما اگر حملات گروه‌های مورد حمایت ایران به نیروهای آمریکایی ادامه یابد، تردید نکنید که ما از امنیت و نیروهایمان قاطعانه حمایت خواهیم کرد. به ایران و نیروهای مورد حمایت ایران می‌گوییم که جبهه جدیدی را باز نکنید.» با حمله به پایگاهی در اردن و کشته شدن سه سرباز آمریکایی، حملات و اتهامات کلامی مقامات آمریکایی به ایران افزایش یافت. در داخل آمریکا برخی از سناتورهای جمهوری خواه با انتقاد شدید از سیاست بایدن در مواجهه با ایران خواستار حمله به اهدافی در داخل خاک ایران شدند. برخی گزارش‌ها نشان می‌داد احتمال چنین گزینه‌ای در دولت بایدن بررسی شده است. سخنان مقامات آمریکایی از تند ادیبات آن‌ها علیه ایران خبر می‌داد. ژنرال کوریلو، فرمانده سنکتام، در اظهارنظری به صراحت اعلام کرد: «نیروی قدس سپاه پاسداران و گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به آن همچنان تهدیدی مستقیم در ثبات عراق، منطقه و امنیت آمریکایی‌ها هستند. ما با ادامه اقدامات خود هر کاری که برای محافظت از افرادمان لازم باشد انجام داده و کسانی که امنیت آنها را تهدید می‌کنند مسئول خواهیم دانست.» لوید آستین، وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا نیز اعلام کرد: «زمان آن رسیده که بیش از پیش توانایی گروه‌هایی را که به سمت ایالات متحده آمریکا آتش می‌کشایند، از بین ببریم.» آستین که برای اولین بار پس از چند ماه در نشست خبری پنتاگون صحبت می‌کرد، گفت: «واشنگتن در تلافی حمله به پایگاه‌های آمریکا در منطقه، پاسخی چندلایه برنامه‌ریزی کرده است.»

اظهارات فوق پس از حمله به پایگاه آمریکایی در اردن گویای آن است که مقامات دولت بایدن برخلاف روزهای نخست بحران غزه، این‌بار ایران و حمایت مستقیم از گروه‌های نظامی در منطقه را عامل بحران معرفی می‌کنند. با وجود این، انتشار هم‌زمان دو مقاله از سوی ویلیام برنز، رئیس سازمان سیا در فارن افرز و توماس فریدمن در واشنگتن‌پست و تحلیل این دو از منبع بی‌ثباتی در منطقه و چگونگی مقابله با آن از تحلیلی مهم در دکترین آمریکا در خاورمیانه و نحوه مواجهه با ایران حکایت دارد. در کنار موضوعات دیگر، ویلیام برنز چگونگی برخورد با ایران را کلید امنیت خاورمیانه و اسرائیل معرفی می‌کند. برنز که اصلی‌ترین فرد در تعیین سیاست خارجی دولت بایدن است، در این گزارش به‌طور تلویحی ایران را منبع اصلی بی‌ثباتی و بحران در منطقه معرفی می‌کند و راه حل برون‌رفت از بحران را نیز بر خورد با ایران می‌داند. از آنجایی که تحلیل ویلیام برنز از ماهیت تحولات در منطقه خاورمیانه و تجویزهای سیاستگذارانه وی برای برخورد با این تحولات نقشی مهم در استراتژی دولت بایدن دارد، برداشت این مقام برجسته دولت بایدن، گویای تحلیلی آشکار در سیاست آمریکا در منطقه است.

هم‌زمان، توماس فریدمن که از وی در مقام سخنگوی غیررسمی سیاست خارجی بایدن در خاورمیانه یاد می‌شود با انتشار مقاله‌ای در واشنگتن‌پست به سربرآوردن استراتژی کلان دولت بایدن در خاورمیانه اشاره می‌کند. وی در هشدار تجویزی به دولت بایدن گفت که اگر دکترین کلان آمریکا در خاورمیانه شکل نگیرد، شاهد تقویت جایگاه ایران، انزوای اسرائیل و کاهش توان آمریکا برای اثرگذاری بر تحولات منطقه خواهیم بود.

فریدمن بر آن است که دکترین بایدن برای خاورمیانه باید دارای سه مسیر به هم پیوسته باشد: مسیر نخست موضعی مستحکم و قاطع در برابر ایران است. مسیر دوم، ابتکاری دیپلماتیک برای پذیرش دولت فلسطینی و مسیر سوم، اتحاد امنیتی گسترده با عربستان سعودی از جمله تلاش برای عادی‌سازی روابط ریاض و تل‌آویو. از نظرگاه فریدمن موفقیت این دکترین جدید نیازمند پیشبرد هم‌زمان این سه مسیر است. از نظر این تحلیل‌گر برجسته، حمله ۷ اکتبر حماس علیه اسرائیل، انتقام جویی گسترده اسرائیل علیه حماس که باعث کشته شدن هزاران غیرنظامی فلسطینی بی‌گناه شده در کنار حملات به کارکنان اسرائیل و آمریکا در منطقه و ناتوانی دولت راستگرای اسرائیل در بیان هرگونه طرحی برای اداره غزه با یک شریک فلسطینی غیر از حماس در صبح پس از پایان جنگ، باعث تجدیدنظر اساسی دولت بایدن

رهبران چین با دقتی فراوان رفتارهای آمریکا را دنبال و ارزیابی می‌کنند. هرگونه رفتاری که نشان‌دهنده ضعف آمریکا در برخورد با بحران‌ها تلقی شود، رهبران چین را به انجام رفتارهای تهاجمی‌تر تشویق خواهد کرد. آمریکا بر آن است تا با اثبات توان و اراده خود در استفاده از توان نظامی، برداشت رهبران چین از تضعیف موقعیت آمریکا در نظام بین‌الملل را تغییر دهد



روابط طولانی این دو، در این مورد خاص و حمله اخیر حماس به اسرائیل، هنوز هیچ شواهدی از دخالت مستقیم یا پشتیبانی ایران وجود ندارد. «تعجب‌آور نیست که مخالفان مذاکرات [میان اسرائیل، ایالات متحده و عربستان سعودی] و مخالفان عادی‌سازی روابط اسرائیل با همسایگانش و کشورهای خارج از منطقه، حماس، حزب‌الله و ایران هستند. بنابراین کاملاً ممکن است که یکی از انگیزه‌های حمله اخیر، کوشش برای از بین بردن تلاش‌ها برای پیشبرد عادی‌سازی روابط باشد، امری که البته بسیار دشوار است.»

جان کربی، سخنگوی شورای امنیت ملی دولت بایدن نیز در اظهاراتی به نقش ایران در حمایت از حماس پرداخت: «در باره ایران، اجازه دهید سخنانم را با این جمله آغاز کنم که در همدستی ایران با حملات حماس تردیدی وجود ندارد. ایران سال‌هاست که به شیوه‌های مختلف از جمله آموزش، ابزار نظامی و شیوه‌های ملموس‌تر از حماس حمایت می‌کند. بنابراین می‌توان به صورت مطلق از همدستی ایران سخن گفت. با وجود این هنوز اطلاعات و شواهد دقیقی از احتمال مشارکت و حمایت ایران از حملات اخیر در اختیار نداریم، گرچه ما و اسرائیل همچنان تمامی جوانب و مدارک را بررسی می‌کنیم.» جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی دولت بایدن در اظهاراتی مشابه ضمن تأیید نقش حمایتی ایران از گروه حماس برای سال‌های طولانی، از این نظرگاه ایران را به مشارکت در حمله به اسرائیل متهم کرد: «ما از ابتدا گفته‌ایم که ایران به معنای وسیع در این حمله شریک است، زیرا آنها سهم عمده‌ای در تأمین هزینه‌های مالی و نظامی حماس داشته‌اند. کمک‌های ایران در آنچه امروز رخ داده، سهم مهمی داشته است. اما درباره اینکه آیا ایران در حمله اخیر دست داشته یا از آن باخبر بوده هنوز اطلاعاتی در دست نداریم.»

فقرات فوق به خوبی گواه آن است که در ابتدای شکل‌گیری بحران غزه، مقامات آمریکایی و اسرائیلی سعی بر آن داشتند تا نقش مستقیم ایران در حمله ۷ اکتبر حماس به اسرائیل را انکار کنند. آنها ضمن تأکید بر حمایت‌های گسترده ایران از حماس، از تأیید نقش مستقیم یا اطلاع ایران از حمله اخیر امتناع کردند. شاید بتوان دلیل چنین سیاستی را ضرورت اجتناب از گسترده‌تر شدن جنگ در منطقه دانست. در ابتدا نه آمریکا و نه اسرائیل هیچ‌کدام از گسترش جنگ و ورود کنشگران جدید به بحران غزه حمایت نمی‌کردند. با